

مخالفت بیهوده رژیم با سنت‌های ملی

دبستان‌های ما را به مکتب خانه تبدیل نکنید!

ملت ایران که سالهای متمادی علیه استبداد و استعمار مبارزه می‌کرد سرانجام در حدود سی سال پیش خسته از پیداد حاکمیت به پا خاست و برای به دست آوردن آزادیهای سیاسی و انسانی رژیم گذشته را در هم کوبید و به مرحله‌ای نوین گام نهاد ولی از همان ابتدا مذهب سالاران که آزادیهای سیاسی و دموکراسی را باور نداشتند قدرت را به دست گرفتند و شروع به هموار کردن راه برای وصول به هدفهای خود نمودند. برای ایجاد این تغییر ابتدا به نام انقلاب فرهنگی برنامه‌های مدارس و دانشگاهها را برآمده از فرهنگ غرب دانستند و برای آنکه رنگ و شکل دیگر پیدا کنند گفتند علوم باید در خدمت دین باشد و اگر چنین شد بماند و گرنه از برنامه‌های آموزشی حذف گردد، تعدادی از رشته‌های آموزشی از برنامه‌های دانشگاهی برداشته شد. حرکتی ارتجاعی با تغییر کنایه‌های درسی در همه زمینه‌های علمی تاریخی و فرهنگی آغاز شد. بسیاری از معلمان کارآموده در پاساژهای سالهای اول انقلاب خانه نشین شدند و با مقرراتی که به نام «گزینش» شهرت یافت به انتخاب معلمان دست زدند که سوالات مطرح شده در این گزینشها یادآور انگیزشیون قرون وسطی بود. دانشگاهها مدتی تعطیل شدند تا برنامه هایش را صاحبان حوزة‌های علمیه تنظیم کنند. از وحدت حوزه و دانشگاه بسیار گفتند و کوشیدند این دو را در هم ادغام کنند که میسر نشد و معتقدان به آن به عدم موفقیت اذعان داشتند. انقلاب فرهنگی که با تصرف خونین دانشگاهها آغاز شد نیز ناکام ماند. از سه سال قبل که اصول گرایان قوه اجراییه را به دست آوردند دگر بار فکر انقلاب فرهنگی دیگری طرح شد تا آن عدم موفقیت جبران شود. غافل از آنکه انسان حرکتی به سوی ترقی و زندگی بهتر دارد و توسعه عظیم ارتباطات و رسانه‌های گروهی بازگشت را مقدور نمی‌سازد. اما بازنشسته کردن دهها استاد به بهانه‌های مختلف و بگیر و ببندهای دانشجویان حتی اگر سخن فقط در زمینه مسائل صنفی بود و نقیضت بیش از پیش عقاید در محیطهای دانشگاهی افزایش یافت لیکن آنچه که پیداست نه آنست که خواستاران بازگشت به گذشته دارند. مدتیست خبری از سوی وزارت آموزش و پرورش نقل می‌کنند که این وزارت خانه (۴۵۰۰) مدرسه ابتدایی را به حوزه‌های علمیه واگذار می‌کند. خبر حیرت آور است وزارتخانه‌ای که باید با برنامه‌های کلان همه کودکان را با آموزشهای مورد نیاز امروز جهان پرورش دهد بخشی از کار خود را به حوزه‌ها و می‌گذارد. این خبر عدم توفیق مذهب سالاران را درسی سال گذشته اعلام می‌کند، صاحبان قدرت سه دهه است که در همه مدارس که برنامه هایش را روحانیون تنظیم کرده و بر آن نظارت و در آن دخالت تام دارند شاگردان را پرورش می‌دهند، مدرسه‌هایی که معلمان، مدیران و همه کادر آنها را گروهی به نام مربی تربیتی که پرورش یافته مستقیم برای هماهنگی در امور مذهبی و علمی است هنوز نتوانسته است در هدف خود موفق باشد. نسلهای رشد یافته در سالهای بعد از انقلاب مراکز تربیت معلم که معلمان را برای اهداف به ویژه دینی پرورش و آموزش داده امروزه با واگذاری مدرسه‌ها به حوزه ناکارآمدیشان اعلام می‌شود.

به جای آنکه علت این امر بررسی شود بازگشت بیشتر به گذشته‌ها مشکل حاکمان را حل نمی‌کند حوزه‌های علمیه از قدیم با پول مردم مدرسه‌های محدودی داشتند و تلاش می‌کردند در قالب قوانین آموزشی خود را هماهنگ کنند ولی امروز وزارت آموزش پرورش بخشی از مسئولیت خود را به حوزه‌ها واگذار کرده است. واگذاری دبستانها به حوزه‌ها تجدید حیات سیستم ارتجاعی و غیر علمی مکتب خانه‌ها را به خاطر می‌آورد؛ مکتب خانه‌ها اگر یکصد سال پیش اندک کارایی داشتند با تحولات علمی و فرهنگی امروز با پیشرفتهای جهان تطابق ندارند، برابر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر همه کودکان باید از آموزش یکسان رایگان برخوردار شوند، هرگونه حرکت ارتجاعی مانعی است در راه پیشرفت کودکان و با موفقیت همراه نخواهد شد.

عزاداران علایم موصوف به ضد انقلابی گری را ببینند و بلافاصله در صدد وضع قانون و اجرای مقررات محدود کننده برآیند!

شاید جای انکاری نباشد که انقلابها - با هر وصفی و انگیزه‌ای که از موجبات آنها نقل بشود وسیله‌ای شناخته شده است برای رد و شکست دادن هیأت حاکمه ای که فساد و سوء مدیریت آن به حد نهایت رسیده و استقرار حکومتی مبتنی بر قانون، عدالت و امنیت، به طور خلاصه حاکمیت ملی ضروریست لذا پس از شکل گرفتن نظامی قانونمند و نشستن هر کس و هر چیز در جای خود، وظایف و اهداف انقلاب انجام و تامین شده فرض می‌گردد و اگر پس از سی سال ما همچنان می‌خواهیم بر اساس قواعد و رسوم نا نوشته خشم انقلاب حکومت و مشکلات مردم را حل و فصل نماییم در واقع اعتراف به آن می‌کنیم که انقلابیون در تامین آزادی و تاسیس دولتی بر موازین قانون موفق نبوده یا نمی‌خواهند با خصوصیات دموکراسی رفتار نمایند، چرا که اگر غیر از این بود و زمامداران کشور به جای دادن آزادی به مردم برای شرکت در انتخابات در معنای جهانی، آزادی جشن و شادمانی آنها را نیز کنترل و اجرای مراسم سنتی را محدود نمی‌کردند به راستی از شرکت مردم در مراسم آتش افروزی سالی یکبار و رفتن به مراسم عروسی دوست و فامیل و شنیدن موسیقی کدام منفعت و مصلحت حکومتی افراد صدمه می‌بیند؟ آیا با وجود اظهارات زعمای حکومت دایر بر اینکه جمهوری اسلامی از آزادترین کشورها بوده و سلب حقی از شهروندان نمی‌کنند، موضوع انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری آیینی صاف و تمام نمایی نیست؟ و مردم عامی حق ندارند بگویند به جای انجام انتخاباتی لااقل هفتاد درصد قابل قبول چه نیازی به انتصاباتی پر خرج و به شدت تشریفاتی وجود دارد؟ آقایان زمامداران از ما بیدیرید که جامعه آگاه نه زیر بار قید و بندهای اهانت آور از قبیل دستورات منع سنت‌هایی مانند چهارشنبه سوری می‌روند و نه راه انداختن «انتخاباتی» رسوا به نام ملت ایران را قبول دارند. آری نتیجه چشم دوختن به کلام «توفیق در ایجاد ترس و واهمه می‌باشد» در همه حال مثبت نخواهد بود بلکه ایجاد بن بست‌ها و افزودن به نفرت‌ها سبب خواهد شد گفته‌های بزرگان را زمزمه کنند و بگویند که: نبینی که چون گربه عاجز شود بر آرد به چنگال چشم پلنگ؟

در خبرهای آخر سال گذشته آمده بود که «شرکت کنندگان در جشن چهارشنبه سوری و افروختن آتش بازداشت و حداقل تا پایان تعطیلات نوروزی در بازداشتگاهها زندانی می‌شوند» متعاقب آن خبر دستگیری هفتصد نفر که به جرم ارتکاب خطاهای مذکور تحویل زندان گردیده اند منتشر شد. همزمان با این تهدید گفته شد که استفاده از فضای باغات کرج برای برگزاری مراسم عروسی و عزا نیز ممنوع و اعلام می‌گردد: آب حسرت در دل خواننده خبرها می‌جوشید و همچنان می‌جوشد که‌ای کاش زمام داران مملکت یک بار هم که شده با ملت از سر مهربانی و محبت سخن می‌گفتند و همه مکالمات و دستورات در کلمات ترساندن و بستن و شکستن خلاصه نمی‌شد، چرا همواره خیال می‌کنیم النصر بالرعب همیشه نشان از واقعیت دارد در حالی که مطالعات تاریخی نشان می‌دهد هنگامی که فساد و عدم عدالت و زورگویی در جامعه آتش‌های خشم را شعله ور ساخته و کار از تهدید و وعده زندان گذشته، حاکمان و مردم سینه در سینه هم قرار گرفتند و ترساندن هرگز کمبودها و نقص‌ها را مرتفع نساخته است و آگاهان به خوبی دریافته اند که ایجاد محدودیت‌ها و نوشتن مقررات خلق الساعه و سالب آزادی یک دلیل دارد و بس و آن عبارت از این است که هیئت حاکمه در تبدیل گریه مردم به خنده و پایکوبی آنان به جای عزاداری افراطی نوعی حرکت و رفتار مغایر خواستهای زمام داران را می‌بینند و می‌خوانند و این توهم آنها را رها نمی‌کند که مردم رنج دیده و از هستی ساقط شده در صدد کشیدن تحت قدرت از زیر پای آنانند، لذا وضعیت را طوری ملاحظه می‌کنند که گویی عده‌ای مسلح با هدف یا بی هدف از هر سو به جانب آنها شلیک می‌کنند و آنها ناچار هستند برای دفاع و مصون ماندن خود از خطر اقدام و فی‌المثل از دادن جواز انتشار روزنامه، باز کردن محلی برای تجمع و تحزب و در نهایت از جمع شدن بخاطر عروسی یا عزاداری هم ممانعت بعمل آورند تا عدم صدور اجازه برای اظهار نظر و تشکیل کنفرانسها و سمینار در مورد امر بزرگی مانند انتخابات نیز موجه به نظر آید. متأسفانه در جریان وقوع انقلاب‌های اجتماعی که به طور سریع به پیروزی رسیده و افرادی کاملاً دور از انتظار خود و بدون اعتقاد به برنامه‌ای مدون به مقامات کلیدی دست یافته اند، این حالت مشاهده می‌گردد که در چهره خوشحال عروسی رفتگان یا قیافه غمگین



نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

www.jebhemelliiran.org

E-mail: hejrni85@yahoo.com

**دبستان‌های کودکان ما را
به مکتب خانه‌های قرون
وسطایی تبدیل نکنید.**

**۲۹ اردیبهشت سالروز تولد
مصدق بزرگ را در احمد
آباد گرامی خواهیم داشت.**